

مرکز تخصصی مهدویت

حوزه علمیه قم



فصلنامه علمی - ترویجی

سال یازدهم، شماره ۳۵، تابستان و پاییز ۱۳۹۰

ملاً و اشراف یا رانت‌های قدرت و ثروت

مانع فراروی پیامبران علیهم‌السلام و حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قربانہ

محمدصابر جعفری *

لیلا مختارزاده **

چکیده

با بررسی آیات و روایات، در می‌یابیم که همیشه فراروی پیامبران و مصلحان، موانعی جدی بوده است. قرآن و روایات، از رفتارها و واکنش‌های اصناف گوناگون مخالفان، در مقابل عملکرد انبیا و مصلحان - به ویژه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قربانہ - سخن می‌گوید. در این نوشتار، از میان موانع متعدد - همچون کفار، منافقان، مفسدان و متکبران و دنیا طلبان و... - به بررسی ملاً و اشراف می‌پردازیم.

همیشه در کنار طاغوت‌ها، ملاً و اشراف، از موانع جدی فراروی مصلحان و انبیا علیهم‌السلام بوده‌اند. طبیعی است در مقابل حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قربانہ نیز آنان قد علم خواهند کرد. ویژگی‌ها و رفتار آن‌ها و برخورد حضرت با آنان، وظیفه ما را نیز در برخورد با آنان روشن می‌کند. منتظران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قربانہ در عرصه‌های اعتقادی، فرهنگی و سیاسی و اجتماعی در مقابل این جریان موضع‌گیری می‌کنند و حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قربانہ نیز، هم از ملاً و اشرافی‌گری پیش‌گیری می‌کند و هم به امتیازات، پایان می‌دهد و با زیاده‌خواهان برخورد می‌کند.

کلید واژه‌ها: ملاً، اشراف، رانت، خواص، مهدویت، پیامبران.

*. دانش آموخته سطح ۴ تخصصی کلام اسلامی حوزه علمیه قم.

** دانش‌پژوه تربیت مربی مرکز تخصصی مهدویت.

پیش‌درآمد

آیات و روایات، بیان‌گر ویژگی ملاً و اشراف، شیوه‌های عملکرد آنان و عملکرد پیامبران و مصلحان است. روایات نیز بیان‌گر رفتار منتظران و حضرت مهدی علیه السلام با این گروه است. شناخت موانع فراروی مهدویت، ما را در جهت پیشگیری از آن‌ها یا آمادگی و مبارزه با آن موانع آماده می‌کند. شناخت این امر و کوشش برای زدودن این موانع، از لحاظ فردی و اجتماعی، ما را به زمینه‌سازی بهتر ظهور، رهنمون می‌سازد. مطلب دیگر، اینکه تبیین این بحث، سره و ناسره محبان و منتظران واقعی و دروغین را جدا می‌کند. همچنین شناخت ویژگی‌ها و تعامل ملاً و اشراف، جامعه منتظر را در برخورد مناسب با آنان مدد می‌نماید. روش ما در این مقاله، بیان یکی از گروه‌های مانع و معاند، ویژگی‌ها و دشمنی‌های آنان، سپس شیوه برخورد مصلحان و مؤمنان با آنان، از منظر قرآن و روایات و بالأخره بیان راهکارهای حضرت مهدی علیه السلام و منتظران، در رویارویی با آن با رویکرد قرآنی و روایی است.

معنای لغوی و اصطلاحی «ملاً»

«ملاً» در لغت به معنای اشراف (رافعی، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۸۰)، سران و پیشوایان مردم و افراد صاحب نفوذی‌اند که به دلیل هیبت، غنا، ثروت و موقعیت، ابهت آن‌ها چشم‌ها را می‌گیرد و مردم در تصمیم‌گیری‌های خود، به آن‌ها می‌نگرند و پیرو آنانند (رافعی: همان). در اصطلاح قرآن، ملاً به معنای مطلق جماعت نیز آمده است (قرشی، بی‌تا: ج ۷، ص ۲۷۱). در قرآن، از ریشه (م - ل - ء) چهار واژه استفاده شده که ۲۹ مورد آن به ملاً مربوط است. از این تعداد ۲۱ مورد درباره سران و اشراف کفر و خواص طاغوت است و هشت مورد باقی مانده متفاوتند. منظور از برخی، سران و کارگزاران حق هستند^۱ و در برخی آیات، مطلق کارگزاران - بدون عنایت به حق یا باطل بودن آنان - مد نظر قرار گرفته است؛^۲ ولی بیشترین کاربرد این واژه برای اشراف و سران کفر و طاغوت است؛ بنابراین سخن ما نیز در این نوشتار، همین گروهند.

۱. مانند نمل: ۳۸ (کارگزاران حضرت سلیمان) و بقره: ۲۴۶ (خواص و سران بنی اسرائیل).

۲. نمل: ۲۹ و ۳۳ (کارگزاران بلقیس)؛ یوسف: ۴۳ (کارگزاران و خواص حکومت مصر).

ویژگی‌های ملاً (اشراف)

۱. تکبر و خود پرستی

اشرافیت و بزرگی بر قوم، تأثیرگذاری بر دیگران و تنعم از امکانات مختلف، سبب تکبر و خود برتر بینی آن‌ها و در پی آن، تکذیب پیامبران و کفر می‌شود. درباره ملاً قوم نوح آمده است که آنان مؤمنان را افرادی پست و حقیر به شمار می‌آوردند.^۱

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئَابِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ﴾ (هود: ۲۷)

۲. ثروتمندی و دل‌بستگی

ملأ چون در زندگی دنیا هر طور خواستند رفتار کردند و زینت‌های لذت بخش آن، کاملاً توجه ایشان را به خود جلب کرده است، نمی‌توانند حق و حقیقت را بپذیرند؛ چرا که قبول مراقبت الهی و همچنین دادگاه بزرگ رستاخیز، به دنیای ایشان و افسار گسیختگی آنان ضرر می‌زند. بنا براین این گونه افراد، طوق عبودیت پروردگار را از گردن، برداشته، راه انکار مبدأ و معاد را پیش می‌گیرند. از این گذشته، فراهم کردن زندگی پر زرق و برق، معمولاً بدون غصب حقوق دیگران و ظلم و ستم ممکن نیست. پس تا رسالت پیامبران و قیامت را انکار نکنند، این راه برای آن‌ها هموار نخواهد شد.

آیاتی از سوره مؤمنون به این مطلب اشاره دارد:

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنَ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِذْعَانِ الْآخِرَةِ وَآتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ﴾ (مؤمنون: ۳۳)

اشراف قوم او [نوح] که کافر بودند و لقای آخرت را تکذیب می‌کردند و ما در زندگی دنیا بهره مندشان کرده بودیم، به مردم گفتند: «این شخص، غیر از

۱. همچنین قصص: ۳۸ و ۳۹؛ مؤمنون: ۴۵-۴۷؛ نیز به این ویژگی می‌پردازد و نیز درباره فرعون و اشراف قوم او و رؤسا و گردن‌کشان قوم صالح آمده که آن‌ها متکبر و تبه‌کار بودند (اعراف: ۷۵ و ۷۶؛ یونس: ۷۵).

بشری مثل شما نیست. او هم، از آنچه شما می‌خورید، می‌خورد و از آن چه می‌آشامید، می‌آشامد».

۳. لجاجت

ویژگی دیگر سران متکبر و مترف این است که در عقیده غلط خویش، لجاجت می‌ورزند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

اما الاغنياء من مترفة الأمم فتعصبوا لآثار مواقع النعم (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)
ثروتمندان و توان گران که مترفان امت‌ها بوده‌اند به دلیل نعمت‌های مادی تعصب داشتند.

قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿وَأَنْطَلِقُ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ﴾ (ص: ۶)
و اشراف قوم [قریش] به راه افتادند و گفتند: «بروید بر حمایت از خدایان خود پایمردی کنید که این خود، روشی است مطلوب».

۴. کوردلی

چشم پوشی مستمر از حقایق و به کار نگرفتن عقل و خرد در فهم واقعیت‌ها، تدریجاً چشم تیزیب عقل را ضعیف و سرانجام، آن را نابینا می‌کند. قرآن بیان می‌کند که اشراف در نتیجه لجاجت‌های مستمر و اعمال شومشان کوردل شده‌اند:

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ﴾ (اعراف: ۶۴)

نوح را تکذیب کردند. ما هم او و پیروانش را در کشتی نجات نشانیدیم و آنان که آیات الهی را تکذیب کردند به دریای هلاک غرق کردیم که مردمی بسیار نادان و کوردل بودند.

طبق حدیثی از حضرت امام صادق علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام طی نامه‌ای به یکی از یارانش چنین سفارش کرد:

فارض الدنيا فان حب الدنيا يعمي و يصم و يبكم (مجلسی، بی تا: ج ۷۳، ص ۷۵)
دنیا را رها کن که حب دنیا انسان را کور و کر و لال می‌کند.

۵. فسق و تبه کاری

خصوصیت دیگر این گروه، فسق و تبه کاری است. قرآن فرعون و کارگزاران او را مردمی فاسق و تبه کار معرفی می کند و می فرماید:

«...إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَأَتْهُمُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (قصص: ۳۲)

همچنین آیه ۸۸ سوره یونس نیز بیان می کند که بهره مندی این گروه از متاع دنیا سبب گمراهی خودشان و گمراه کردن دیگران از راه خدا می شود:

«وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (یونس: ۸۸)

مقصود از این آیه و آیات دیگر، هشدار به صاحبان ثروت است که ثروت اندوزی را هدف اصلی خود قرار ندهند.

روش های مبارزه ملاً و اشراف

۱. بهانه تراشی

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ» (هود: ۲۷)

اشراف و بزرگان قوم نوح در برابر دعوت او سه پاسخ دادند که تمام آن ها به دور از منطق و عقل سلیم و برای فرار از واقعیت بود؛ نخست اینکه گفتند رسالت الهی را باید فرشتگان به دوش بکشند، نه انسان هایی همچون ما.^۲ دیگر اینکه به نوح گفتند: «کسانی که از تو پیروی کرده اند، از اراذل و جوانان کم سن و سال و ناآگاهند که هرگز مسائل را بررسی نکرده اند». و سومین ایراد آن ها این بود که گفتند: «ما هیچ گونه برتری ای برای شما نسبت به خودمان نمی بینیم، تا به سبب آن، از شما پیروی کنیم». یا می گفتند: «ما این مطالب را از پدران خود شنیده ایم» (ص: ۸۶).

۱. درباره دنیا و مظاهر آن و دل بستگی به آن در فصل نامه انتظار، ش ۲۵، سخن گفته شد.

۲. ر.ک: مؤمنون: ۳۳ و ۳۴.

۲. تحقیر و تکذیب پیامبران الهی و مؤمنان و دادن نسبت‌های ناروا به آنان

﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (اعراف: ۶۰)

بزرگان قوم نوح گفتند: «ما تو را در ضلالتی آشکار می‌بینیم».

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَنظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾^۱

(اعراف: ۶۶)

بزرگان قوم هود که کافر بودند گفتند: «ما تو را دستخوش سفاهت می‌بینیم و از دروغ‌گویان می‌پنداریم».

﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ﴾^۲ (اعراف: ۱۰۹)

بزرگان قوم فرعون گفتند: «به راستی این جادوگری ماهر است».

و بالأخره در این آیه درباره اشراف قوم نوح می‌فرماید:

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾^۳ ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَبَرِّضُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ (مؤمنون: ۲۴ و ۲۵)

اشراف قوم که کافر شدند، در پاسخ نوح به مردم گفتند: «این شخص، کسی نیست، جز آن که بشری است مانند شما که می‌خواهد بر شما برتری یابد. اگر خدا می‌خواست رسولی بر بشر بفرستد، حتماً از جنس فرشتگان می‌فرستاد و ما این سخنان را که این شخص می‌گوید، از نیاکان خود نشنیده ایم. او فقط مردی است که به نوعی از جنون مبتلا است. باید مدتی درباره او صبر کنید، تا مرگش فرا رسد یا از این بیماری رهایی یابد».

۳. تمسخر پیامبران

﴿وَيَضَعُ الْفُلُكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا

نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ﴾ (هود: ۳۸)

نوح به ساختن کشتی پرداخت. هر وقت دسته‌ای از اشراف قوم از کنار او

۱. همچنین ر.ک: هود: ۲۷.

۲. همچنین ر.ک: یونس: ۷۶.

می گذشتند، مسخره اش می کردند. نوح می گفت: «امروز شما ما را مسخره می کنید؛ به زودی ما نیز شما را همین طور مسخره می کنیم».

مستکبران خودخواه، همیشه مسائل جدی ای را که در مسیر هوسها و منافع آنها نیست، به بازی و شوخی می گیرند. آنها به گمان اینکه ثروت انبوه و حرام آنها، نشانه لیاقت و شخصیت و ارزش آنهاست، دیگران را نالایق و بی ارزش و فاقد شخصیت می دانند.

۴. فتنه گری

این گروه که پیوسته به دنبال فتنه گری بودند، از راههای مختلف، مردم را گمراه می کردند؛ از جمله ایجاد وسوسه در دل مردم و تضعیف روحیه آنان:

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَبَرِّضُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ (مؤمنون: ۲۴ و ۲۵)

درباره این آیات، قبلاً سخن گفتیم.

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ * فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ أَتِنَّا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (اعراف: ۷۵-۷۷)

رؤسا و گردن کشان قوم صالح، به ضعفا و فقیرانی که به او ایمان آوردند به تمسخر گفتند: «آیا شما اعتقاد دارید که صالح را خدا به رسالت فرستاده؟» مؤمنان جواب می دادند: «بلی؛ بی هیچ شک، به آیینی که از طرف خدا بر او فرستاده شده، ایمان داریم». متکبران بی ایمان گفتند: «ما بی هیچ شک، به آنچه شما ایمان دارید، کافریم». آن گاه ناقه صالح را پی کردند و از امر خدا سرباز زدند و به پیغمبرشان صالح گفتند: «ای صالح! اگر تو از رسولان خدایی، اکنون عذابی را که برای پی کردن ناقه و نافرمانی خدا به ما وعده دادی، بیاور».

در این آیات، اشراف برای تضعیف روحیه مؤمنان با حالت انکار و تمسخر، به آنان گفتند: «آیا به صالح ایمان آورده اید؟» و پس از پی کردن ناقه، با گستاخی از صالح خواستند که عذابی را که می گفت، بیاورد، تا در دل مومنان، شک و تردید ایجاد کنند.

۵. ترساندن و ایجاد نا امنی برای مؤمنان

کار دیگر اشراف، ترساندن و تهدید و ایجاد نا امنی است. مردم از اینکه جان و مالشان از سوی صاحبان زر و زور، تهدید شود، در هراسند. در آیات زیر، این حقیقت به روشنی بیان شده است:

﴿فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ (يونس: ۸۳)

در آغاز، جز گروهی از فرزندان قوم موسی به او ایمان نیاوردند؛ آن هم با ترس از اینکه فرعون و درباریانش آنان را گرفتار کنند؛ چون فرعون در آن سرزمین، تسلطی عجیب داشت و [در خون ریزی] از اشراف کاران بود.

۶. فساد و گناه

یکی دیگر از رفتارهای اشراف، فساد است.

﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ (اعراف: ۱۰۳)

سپس به دنبال آن‌ها [پیامبران پیشین] موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم؛ اما آن‌ها [با عدم پذیرش]، به آن [آیات] ظلم کردند. بین عاقبت مفسدان چگونه بود.

۷. جنگ روانی و تبلیغات

کار دیگر ملأ، جنگ روانی و تبلیغاتی است. قرآن درباره اشراف و کافران قوم شعیب می‌گوید:

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ﴾ (اعراف: ۹۰)

بزرگان قوم که کافر بودند گفتند: «اگر شعیب را پیروی کنید، زیان خواهید دید».

شاید منظور از خسران در این آیه، همان خسارت‌های مادی بود که دامن گیر مؤمنان می‌شد. البته این احتمال نیز در تفسیر آیه هست که منظورشان علاوه بر زیان‌های مادی، زیان‌های معنوی بوده است؛ زیرا راه نجات را در آیین بت‌پرستی می‌دانستند، نه آیین شعیب.

نمونه دیگر را در آیه ۳۸ سوره قصص می بینیم که فرعون به ملا^۱ و خواص خود می گوید:
«من خدایی غیر از خود نمی شناسم»:

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَيَّ
الطِّينَ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطْعَمُ إِلَى إِلَهِي مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾
(اعراف: ۱۰۹)

فرعون برای منحرف کردن افکار عمومی، چنین ادعا می کند که: چون من خودم را خدای شما می دانم، باور نمی کنم خدای دیگری وجود داشته باشد؛ چون دلیلی برای آن در دست نیست. او برای این که وانمود کند به دنبال دلیل و نشانه است و نیز برای تحمیق مردم به هامان دستور می دهد که برجی برای او بسازد تا شاید بتواند بر فراز آن برج، خدا را بیابد. همچنین فرعونیان، موسی را متهم کردند که می خواهند شما را از شهر و دیارتان بیرون کنند و آن را تصاحب نمایند.^۲

درباریان فرعون به او گفتند: «در کشتن موسی و هارون عجله نکن»؛ زیرا عجله در کشتن آن دو با توجه به دو معجزه عجیب موسی باعث گرایش عده زیادی به او می شد و چهره نبوت او با چهره مظلومیت و شهادت، آمیخته شده، جاذبه بیشتری به خود می گرفت؛ لذا نخست به این فکر افتادند که عمل او را با کار ساحران، خنثا کنند و آبرویش را بریزند؛ سپس او را به قتل برسانند، تا داستان موسی و هارون برای همیشه از نظرها فراموش شود.

۸. گمراهی

﴿وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوهُنَّ عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ (یونس: ۸۸)

پروردگارا! تو فرعون و اطرافیانش را زینت و اموالی [سرشار] در زندگی دنیا داده‌ای. پروردگارا! در نتیجه، آنان [بندگانت را] از راه تو گمراه می کنند.

۱. برخی از محققان، ملا را در اینجا به معنای مطلق قوم گرفته‌اند.

۲. اعراف: ۱۰۹ و ۱۱۰.

پروردگارا! اموالشان را نابود کن و دل هایشان را نیز سخت کن، تا ایمان نیاورند و در آخرت، عذابی دردناک بچشند.^۱

۹. تهدید پیامبر خدا و مؤمنان به تبعید

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ﴾ (اعراف: ۸۸)

بزرگان قوم شعیب که گردن کشی کردند، گفتند: «ای شعیب! ما تو را با کسانی که به تو ایمان آورده‌اند، از آبادی خود بیرون می‌کنیم، مگر این که به آیین ما باز گردی». گفت: «[به آیین شما باز گردیم] هرچند از آنان نفرت داشته باشیم؟»

۱۰. توطئه برای قتل پیامبران و مؤمنان

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَالْهَتَكَ قَالَ سَنُقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ﴾ (اعراف: ۱۲۷)

بزرگان قوم فرعون گفتند: «چرا موسی و قوم او را می‌گذاری که در این سرزمین، فساد کنند و تو و خدایانت را واگذارند؟» گفت: «پسرانشان را خواهیم کشت و زنانشان را ننگه خواهیم داشت که ما بالا دست آن‌ها و نیرومندیم».

﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾ (قصص: ۲۰)

و از آخر شهر که قصر فرعون در آن جا بود، مردی دوان دوان پیامد و گفت: «ای موسی! درباریان، مشورت می‌کردند که تو را بکشند. بیرون شو که من از خیرخواهان توام».

روش‌های مبارزه پیامبران و مصلحان

در مقابل توطئه‌ها و نیرنگ‌های اشراف و ملأ، پیامبران و مصلحان، رفتارهایی به شرح ذیل داشتند:

۱. البته ممکن است «لِيُضِلُّوْا عَنْ سَبِيلِكَ» به این معنا هم باشد که نعمت الهی، سببی برای عذاب خودشان است.

۱. روشن‌گری و تبیین و ابطال فرهنگ استکبار همراه با شفقت و دلسوزی

﴿قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ. أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۶۱ و ۶۲)

نوح گفت: «ای قوم من! در من ضلالت نیست؛ بلکه پیغمبری از جانب پروردگار جهانیانم که پیغام پروردگار خویش را به شما می‌رسانم. شما را نصیحت می‌کنم و از خدا چیزها می‌دانم که شما نمی‌دانید».

آیه فوق و آیاتی نظیر آن،^۱ پاسخ پیامبران به اشراف است که به دنبال تکذیب‌ها و تمسخرهای آنان بیان شده و نشان می‌دهد که رفتار پیامبران با مردم، همواره با عطف و مهربانی بوده است. آن‌ها هدفی جز هدایت خلق و رضای خدا نداشتند و هیچ گاه برای ابلاغ رسالت خویش از آنان مزدی نخواستند.^۲ حتی در راه هدف خویش آزار و اذیت‌های افراد جاهل را صبورانه تحمل کرده‌اند.

یکی از مهم‌ترین راه‌های مبارزه با استکبار و جلوگیری از تسلط فرهنگ فرومایه اش شناسایی و ابطال آن فرهنگ است.

قرآن درباره فرعون می‌فرماید: ﴿وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ﴾ و فرمان فرعون به صواب نبود. علامه طباطبایی منظور از «امر» در این آیه را اعم از کلام و عمل فرعون می‌داند؛ یعنی قول و فعل فرعون که از فرهنگ استکباری اش نشأت می‌گرفت، راه به صواب نمی‌برد.^۳

۲. دعوت به صبر، استعانت از خدا و نهراسیدن از تهدید

حضرت موسی عليه السلام بنی اسرائیل را به شکیبایی و پایداری و استعانت از خدا فرا می‌خواند:

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف: ۱۲۸)

موسی به قوم خود گفت: «از خدا کمک جوئید و صبوری کنید که زمین متعلق به خداست. آن را به هرکس از بندگان خویش که بخواهد، وامی‌گذارد و

۱. اعراف: ۶۷ و ۶۸؛ هود: ۲۸.

۲. هود: ۲۹.

۳. نک: المیزان، ج ۱، ص ۳۸۰.

سرانجام نیک از پرهیز کاران است».

همچنین حضرت شعیب، استعانت از خدا و توکل بر او را مطرح می‌کند.^۱

در آیه دیگر، حضرت موسی علیه السلام به توکل به خدا دعوت می‌نماید:

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ (یونس:

۸۴)

موسی گفت: «اگر به راستی به خدا ایمان آورده اید و تسلیم او هستید، باید بر او توکل کنید».

البته این، نه بدین معنا است که انسان که دست از تلاش و کوشش بردارد و به گوشه انزوا بخزد و بگوید: تکیه گاه من خداست؛ بلکه هرگاه نهایت تلاش و کوشش خود را به کار برد و نتوانست مشکل را حل کند، وحشتی به خود راه ندهد و با اتکا به لطف پروردگار، ایستادگی کند و به جهاد پی گیر خود ادامه دهد.

۳. هشدار به پیامدهای ارتجاع و عقب گرد

یکی از کارهای انبیا و اولیای الهی بر حذر داشتن جامعه از ارتجاع و برگشت به گذشته جاهلیت است؛ چنان که حضرت زهرا علیها السلام در خطبه موسوم به خطبه فدک، جامعه را از برگشت به جاهلیت بر حذر می‌دارد.

قرآن سخن حضرت شعیب را این گونه بیان می‌فرماید:

﴿فَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِن عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبُّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ (اعراف: ۸۹)

اگر پس از آنکه خدا ما را از آیین شما رهایی داد، بدان بازگردیم، درباره خدا دروغی ساخته ایم. ما را نسزد که بدان باز گردیم، مگر اینکه خدا، پروردگارمان بخواهد که علم پروردگار ما به همه چیز رساست. و ما کار خویش به خدا وا گذاشتیم. ای پروردگار ما! میان ما و قوممان بحق داوری کن که تو بهترین داورانی.

۱. اعراف: ۸۹.

۴. دعوت امت به حق گرایی، نه شخصیت زدگی و اطاعت کورکورانه

یکی از کارهای انبیا و اولیا این بوده که افراد، میزان و ملاک حق و باطل را به دست آورند و افراد را به سبب اسم و رسم و ثروت، معیار حق و باطل قرار ندهند؛ همان سخن معروف حضرت علی علیه السلام که حق را بشناس، اهل آن را خواهی شناخت:

إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرَّجَالِ بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷، ص ۱۳۵)

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكِبْرَائِكُمُ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسْبِهِمْ وَتَرَفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَآلَفُوا الْهَجِينَةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَجَاحَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مَكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَمُغَالَبَةً لِأَلَانِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ وَدَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ... (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)

از پیروی بزرگان متکبر بیرهزید زنها! زنها! از پیروی و اطاعت بزرگترها و رؤسایان بر حذر باشید همان ها که به واسطه موقعیت خود تکبر می فروشند همانها که خویشان را بالاتر از نسب خود می شمارند و کارهای نادرست را (از طریق اعتقاد به جبر همچون شیطان) به خدا نسبت می دهند و به انکار نعمتهای خدا برخاستند تا با قضایش ستیز کنند و نعمتهایش را نا دیده گیرند، آنها پی و بنیان تعصب و ستون و ارکان فتنه اند.

در آیه ۸۸ سوره یونس نیز قبلاً بیان شد که اشراف، مایه گمراهی دیگرانند.

۵. حمایت از مستضعفان و دمیدن روح خود باوری در آنان

﴿وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَأُوا رُبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ﴾ (هود: ۲۹)

و ای قوم من! من در برابر نبوت، از شما مالی در خواست نمی کنم؛ چون پاداش من جز به عهده خدا نیست. من هرگز افرادی را که ایمان آورده اند (و شما آنان را اراذل می خوانید)، به سبب شما از خود طرد نمی کنم؛ چون آنان پروردگار خود را دیدار می کنند؛ ولی شما را قوم جاهلی می بینم.

امیرالمؤمنین علیه السلام از جلب اعتماد توده های مردم از سوی دستگاه حاکم و بی اعتمادی گروه های

اندکی که همواره خود را از دیگران برتر می‌پندارند، به عنوان یک اصل یاد کرده، می‌فرماید: برای والی، هیچ کس پرخرج‌تر در هنگام آسایش، کم کمک‌تر در هنگام سختی، متنفرتر از عدالت و انصاف، پر توقع‌تر، ناسپاس‌تر، عذر ناپذیرتر و کم طاقت‌تر در سختی‌ها از خواص نیست. همانا استوانه دین و نقطه مرکزی جامعه مسلمانان و مایه پیروزی بر دشمن، عموم مردم هستند؛ پس توجهت همواره به این طبقه معطوف باشد (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۶. فقر زدایی

ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند: بر حاکم، فرض است که با اجرای مقرراتی که ثروت را تعدیل می‌کند، فقر و محرومیت را از چهره قشر وسیع جامعه بزدايد، تا عناوین غنی و فقیر از جامعه رخت بر بندد، چرا که فلسفه عدالت در جامعه، آن است که فقیری در جامعه باقی نماند^۱ و زکات به قدری به فقیران پرداخت شود که دیگر نیازمندی نباشد.^۲

اهل بیت علیهم‌السلام درباره حکومت جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام فرموده‌اند:

او چنان مساواتی میان مردم بر قرار می‌کند که کسی به زکات نیازمند نمی‌شود (مجلسی، بی تا: ج ۵۲، ص ۳۹).

۷. اتمام حجت

یکی از رفتارهای پیامبران و اوصیای آنان، اتمام حجت حتی با معجزه بوده است:

خداوند به موسای کلیم علیه‌السلام چنین دستور می‌دهد:

﴿اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾
(قصص: ۳۲)

دستت را در گریبان خود فرو بر؛ هنگامی که خارج می‌شود، سفید و درخشاننده است، بدون عیب و نقص. و دست‌هایت را بر سینه‌ات بگذار، تا ترس و

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۴۲، روایتی از امام کاظم علیه‌السلام.

۲. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۹ و ۱۸۰، روایتی از امام ششم علیه‌السلام.

وحشت، از تو دور شود. این دو [معجزه عصا و ید بیضا] برهان روشن از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست که آنان، قوم فاسقی هستند.

۸. روی گرداندن

از آن جا که همسویی پیامبران با طواغیت و سرمایه داران فسادانگیز، موجب از دست رفتن پایگاه رسالت الهی آنان می شد و حتی خودشان فرصت طلب به حساب می آمدند و در اصلاح جامعه و تحقق آرمان های بلندشان موفق نمی گشتند. افزون بر آن ها این حالت از توکل انبیا به خدا می کاست و آنان را از امدادهای الهی دور می ساخت؛ به همین سبب، قرآن دستور می دهد که پیامبران، ثروت اندوزان و دنیا داران را ترک گویند:

﴿وَدَرِ الَّذِينَ أَتَخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾ (انعام: ۷۰)

کسانی که دینشان را بازیچه و لهو گرفته اند و زندگانی دنیا فریشتان داده است به خودشان واگذار.

جدای از این ها، روی گردانی پیامبر و مؤمنان از ملأ و اشراف، یعنی آنان را از ساحت هدایت و پند و اندرز محروم ساختن، و این، خود نشان گر عذاب الهی است و علامتی است از لاعلاجی آنان.

۹. مقابله به مثل

﴿وَيَضَعُ الْفُلُكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ. فَسَوْفَ نَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ (هود: ۳۸ و ۳۹)

او مشغول ساختن کشتی بود و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند او را مسخره می کردند، [ولی نوح] گفت اگر ما را مسخره می کنید ما نیز شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد. به زودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوار کننده به سراغش خواهد آمد و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد!

۱. الحیاء (گزارشی از جلد ۳ - ۶)، محمدرضا حکیمی، ص ۶۳.

۱۰. نفرین

﴿وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ (يونس: ۸۸)

موسی گفت: «پروردگارا! تو فرعون و اطرافیانش را زینت و اموالی (سرشار) در زندگی دنیا داده ای، پروردگارا! در نتیجه (آنها بندگان را) از راه تو گمراه می سازند. پروردگارا! اموالشان را نابود کن و (به جرم گناهانشان) دلهایشان را سخت و سنگین ساز، که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند».

۱۱. مبارزه و جهاد

یاران پیامبر ﷺ و تربیت یافتگان مکتب حضرت علی عليه السلام به خوبی درمی یافتند که اسلام، فقر را برای اکثریت و ثروت کلان را برای طبقه‌ای خاص، تجویز نمی کند. اگر ثروتمندان به حکم اسلام رفتار می کردند نه خود به این ثروت می رسیدند و نه اغلب مردم دچار و فلاکت می شدند.^۱

از این رو برخی از یاران پیامبران در کنار حضرت علی عليه السلام به مبارزه با این گروه برخاستند و آنان را ثروت اندوزان غاصب معرفی کردند. ابوذر غفاری در پایگاه حکومت معاویه در محافل و میادین عمومی و در فرصت‌های مناسب، آیه کنز را می خواند:

و کسانی را که زر و سیم می اندوزند و در راه خدا انفاق نمی کنند، به عذابی دردآور بشارت ده؛ روزی که در آتش جهنم گداخته شود و پیشانی و پهلو و پشتشان را با آن داغ کنند. این است آن چیزی که برای خود اندوخته بودید. حال طعم اندوخته خویش را بچشید (توبه: ۳۴ و ۳۵).

این آیه، بیش از هر آیه دیگری دلالت دارد که فقرا حقی (رکات و دیگر واجبات مالی) در اموال اغنیا دارند و نیز بر این دلالت می کند که بر مستمندان یا ولی شرعی آنان است که برای دریافت حقوق خود با اغنیا پیکار کنند.^۲

۱. المیزان، ج ۹، ص ۳۴۵.

۲. تفسیر المبین، ص ۲۴۶.

۱۲. برگرداندن حق محرومان از اموال ثروتمندان و خواص

حضرت علی علیه السلام درباره بازگرداندن زمین هایی که عثمان از بیت المال به دیگران بخشیده بود، می فرماید:

به خدا سوگند! اگر آن املاک را بیابم که مهریه زنان شده یا با آن کنیز خریده اند، آن را به بیت المال باز می گردانم؛ زیرا با عدالت، گشایش حاصل می شود و کسی که عدالت بر او دشوار آید، ستم برایش دشوارتر خواهد بود (نهج البلاغه، خطبه ۱۵).

مهدویت و ملأ و اشراف

این گروه از مانعان و مخالفان در طول تاریخ در مقابل انبیا و اولیا بوده اند. اینان در کنار طواغیت بنی امیه و بنی عباس، زمینه مهجوریت و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام را فراهم کرده و بالأخره باعث غیبت حضرت مهدی علیه السلام شده اند. اینان پیوسته در مقابل علمای راستین و خواص یاری گر دین ایستاده اند. در دوران غیبت، ملأ چون دیگر مانعان، به تمسخر منتظران پرداخته، ضمن انکار مهدویت، آن را خرافه می پندارند. آنان با نفوذ و قدرت و ثروتی که دارند، دیگران را از دین داری و یاری دین بازداشته، مانع ظهور شده اند. رفتاری که جبهه حق در مقابل اینان داشته، الگویی برای دوران غیبت و منتظران حضرت مهدی است، تا همراه با روشن گری و تبیین معارف مهدوی و صبر و استقامت، دیگران را نیز به صبر و استقامت توصیه کنند و مانع توفیق آنان شوند.

منتظران، کسانی اند که غیبت در نزد آنان نظیر مشاهده و حضور امام است. پنهان و آشکارا در مبارزه اند و دیگران را به دین خدا دعوت می کنند.^۱

۱. «الْمُنْتَظِرُونَ [الْمُنْتَظِرِينَ] لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صِ بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشَيْعَتَنَا صِدْقًا وَالِدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا» (كمال الدین، ج ۱، باب ۳۱، ص ۳۱۹).

شیوه‌های مبارزه منتظران و زمینه سازان

از آنجا که اشراف و ملأ، باعث بی ایمانی و عقب افتادگی توده‌های مردم و دور ماندن جامعه از ویژگی‌های ایمانی می‌شوند، پیشگیری و مبارزه با این مسأله، امری اجتناب ناپذیر است. البته این مبارزه، جنبه‌های مختلفی نظیر اخلاقی، اعتقادی، فرهنگی و سیاسی و.. را در بر می‌گیرد که به توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

۱. اعتقادی و فرهنگی

الف. تلاش در جهت نهادینه شدن اخلاق اسلامی و معنویت در جامعه

اگر جامعه در عین تلاش و کوشش، به اخلاق، معنویت و معارف الهی مزین باشد، اشرافی‌گری پدید نمی‌آید. درک بی قدر و منزلتی که دنیا در عبادت خدا و خدمت به بندگان خدا ممکن نیست؛ مهم‌ترین عامل صیانت جامعه از اشرافی‌گری است.

امیر المؤمنین علیه السلام در حالی که کفش کهنه خود را وصله می‌کرد، از عبدالله بن عباس پرسید: «ارزش این کفش و پوشاننده پا چیست؟» عبدالله بن عباس گفت: «ارزشی ندارد». فرمود: «به خدا سوگند! این برای من ارزشمندتر از حکومت بر شماسست مگر آنکه حقی را برپا کنم و باطلی را مانع شوم (مجلسی، بی‌تا: ج ۳۲، ص ۷۶).

حاصل درک بی قدری دنیا و مظاهر آن، تربیت عالمانی وارسته و زاهدانی بوده است که در عین توانایی و دارایی، چون محرومان زندگی کرده و در عین داشتن جایگاه مهم و نفوذ، امتیازی برای خود فراهم نکرده‌اند.

یکی از علت‌های به وجود آمدن اشرافی‌گری، دلبستگی به دنیا و رقابت‌های نادرست

است. این معنا در پاسخ امتی دانشمند به یکی از پرسش‌های ذوالقرنین مشهود است:

فَمَا بِالْكُم لَيْسَ فَيْكُمْ أَشْرَافٌ قَالُوا لِأَنَا لَا نَتَنَافَسُ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ص ۱۱۴)
برای چه اشراف در میان شما نیستند؟ گفتند: «به دلیل آنکه در بین ما، منافسه (حرص زدن) نیست».

ب. تغییر در ملاک‌ها و ارزش‌ها

منتظران، ملاک برتری را چنان‌که قرآن بیان می‌کند،^۱ تقوا و ورع^۲ می‌دانند، نه قدرت‌های مادی و غیره. این معیار و ضابطه، راه اشرافی‌گری و ملا را سد می‌کند.

داستان قارون و برخورد شایستگان و مؤمنان با او و تبیین ملاک‌های ارزشمندی، نمونه‌ای از برخورد در برابر ملا است؛

اولین نکته، تذکر مؤمنان به اوست که: مغرورانه و بی‌مسئولیت زندگی نکن، موقعیت خود را برای آخرت و در این هدف به کار بر، از دنیا بهره‌گیر و چنان‌که خدا به تو احسان و محبت نموده، تو نیز احسان کن. در زمین (با داشتن این موقعیت، سوء استفاده نکن و) فساد انجام مده که خدا فاسدان را دوست نمی‌دارد.

در ادامه، شاهد تذکر به مردمی هستیم که مسحور قدرت و نفوذ و مکننت قارون شده‌اند؛ با این عبارات که:

وای بر شما! پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند [از این مال و ثروت] بهتر است، و [البته] جز صابران، آن [پاداش] را دریافت نخواهند کرد (قصص: ۷۶).

۲. سیاسی و اجتماعی

۱. تدوین راهبرد رشد عادلانه

قدرت و اقتدار جامعه منتظر بدون طراحی راهبردی عادلانه، حفظ نخواهد شد و این اقتدار در همراهی توده‌های مردم است. امتیاز ندادن به زیاده‌خواهان حکومت‌ها را دچار چالش‌های فراوان می‌کند - چنان‌که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و حکومت او را دچار جنگ‌های فراوانی کرد - اما برای همیشه نظام را جاودانه و ارزشی باقی خواهد گذاشت.

عدم همراهی حضرت با معاویه و عدم ابقای او بر حکومت شامات، عدم اعطای مقام به

۱. حجرات: ۱۳.

۲. «فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيَعْمَلُوا بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْاٰخْلَاقِ وَ هُوَ مُتَّقِرٌ» (الغیبه، نعمانی، باب ۱۱، ص ۲۰۰).

طلحه و زبیر در حکومت و تلاش برای برگرداندن اموال بیت المال حتی اگر مهریه زنان باشد، حذف تمام امتیازات قبیله‌ای و نفوذهای دیگر و اعلان مساوات در بهره‌برداری از بیت المال و ... نمونه‌هایی‌اند که معرف حکومت ارزشمند حضرت علی علیه السلام هستند.

۲. تکیه بر توده‌های مردم

نظامی خواهد ماند که به جای تکیه بر اشراف و قدرتمندان، بر مردم تکیه زند. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه به مالک اشتر، منشور مدیریت و حکومت را در فرازهای مختلفی تبیین می‌کند. آن حضرت می‌فرماید:

برای والی هیچ کس پرخرج‌تر در هنگام آسایش، کم کمک‌تر در هنگام سختی، متنفرتر از عدالت و انصاف، پرتوقع‌تر، ناسپاس‌تر، عذر ناپذیرتر و کم طاقت‌تر در سختی‌ها از خواص نیست. همانا استوانه دین و نقطه مرکزی جامعه مسلمانان و مایه پیروزی بر دشمن، «عموم مردم»‌اند. پس توجهت همواره به این طبقه معطوف باشد (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۳. شایسته محوری

یکی دیگر از امور مهم در دوران انتظار و جامعه زمینه ساز عدالت، روی کار آوردن انسان‌های شایسته و میدان ندادن به انسان‌های غیر شایسته و منحرف به ویژه در مسؤولیت‌های کلیدی و حساس است؛ چرا که مردمان بر دین و روش و راه حاکمان خویشند.^۱ بی تفاوتی و کنار بودن از صحنه‌های تصمیم‌گیری، اشراف و ملاً و رانت‌های قدرت را پدید می‌آورد که با قدرت یافتن آنان، نمی‌توان با آنان مقابله کرد.

۴. نظارت مستمر مسؤولان و مردم

مسأله‌ای دیگر که مانع رانت‌ها می‌شود، نظارت مستمر بر احزاب، افراد و اشخاص، و برخورد بدون اغماض با انحرافات است.

۱. چنان‌که معروف است: «الناس علی دین ملوکهم».

۵. خوار ساختن ظالمان عزیز شمردن مظلومان

امیر المؤمنین علیه السلام پس از ماجرای نهروان، شاخص‌های حکومت و زمامداری خود را چنین بیان فرمود:

الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخَذَ الْحَقَّ لَهُ وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخَذَ الْحَقَّ مِنْهُ
(نهج البلاغه، خطبه ۳۷).

ناتوان و خوار و محروم، نزد من عزیز و نیرومند و مهم است، تا اینکه حقش را از ظالم بستانم. و توانمند و عزیز، نزد من ناتوان و خوار و بی ارزش است، تا آنکه حق محرومان را از او بستانم.

تعامل حضرت مهدی علیه السلام با مَلَأَ

مهم‌ترین کار دین و اولیای دین، پیش‌گیری از بروز مشکلات اعتقادی و اجتماعی و سیاسی است. بنابراین امام اجازه تحقق رانت را به کسی نمی‌دهد. راهکار این مسأله به امور متعددی برمی‌گردد؛ از جمله:

۱. رفتار خود امام

امام خود چون بندگان زندگی می‌کند. لباس زیر و خشن و درشت بافت بر تن کرده، غذای غیر گوارا میل می‌کند.^۱ حضرت اموال را به مساوات تقسیم می‌کند.^۲ مانند حکومت جد خود امیر المؤمنین علیه السلام خود و کارگزارانش با دیگران، یکسان از بیت المال سهمیه دارند و زیاده خواهی و امتیازی وجود ندارد.

۲. پیمان و عهد

امام علیه السلام در آغاز تشکیل حکومت با یاران خود عهد می‌بندد که مانند محرومان زندگی کنند و

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۲۷۴.

۲. نک: بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۴، باب ۱.

زر و سیم نیندوزند.^۱

۳. میزان برتری؛ بندگی و خدمت

کسانی به امام علیه السلام نزدیکند که مؤمن تر و شایسته تر باشند. آنچه در نزد امام، باعث برتری و ارزش می شود، رانت ثروت و قدرت و وابستگی حزبی و فامیلی نیست؛ بلکه امام، بندگی و خدمت را میزان برتری قرار می دهد.

۴. نظارت دقیق

مردمی بودن و محبت فراوان به مردم و محرومان از سویی، و نظارت دقیق و سخت گیری ایشان بر مدیران و کارگزاران، از سویی دیگر، خود عامل جدی بازدارندگی جامعه مهدوی از رانت ها است.

امام صادق علیه السلام:

المهدی سَمَحَ بِالْمَالِ، شَدِيدٌ عَلَى الْعَمَالِ، رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ (سید بن طاووس، بی تا: ص ۱۳۷).

مهدی بخشنده ای است که مال را به وفور می بخشد، بر مسؤلان و کارگزاران سخت می گیرد و بر محرومان، بسیار رئوف و مهربان است.

۵. ایجاد روحیه بی نیازی و تبیین بی قدر و منزلتی دنیا

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

يَجْعَلُ اللَّهُ الْغِنَى فِي قُلُوبِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ (مجلسی، بی تا: ج ۵، ص ۸۴)

با ظهورش خداوند بی نیازی را در قلب های این امت حاکم می کند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

يُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرَهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ تَعَالَوْا إِلَيَّ مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدَّمَاءَ الْحَرَامَ وَ رَكِبْتُمْ فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُعْطِي شَيْئاً لَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَ (مجلسی، بی تا: ج ۵۲، ص ۳۵۰)

۱. نک: عقد الدرر، ص ۹۶.

تمام اموال دنیا از دل زمین، منابع و اموال زیرزمینی و گنج‌ها و روی زمین، نزد امام جمع می‌شود. آن‌گاه حضرت خطاب به مردم می‌فرماید: «این‌ها همان چیزهایی هستند که به سبب آن، قطع رحم کردید، خون یک‌دیگر را به زمین ریختید، محرمات الهی را برای رسیدن به آن، مرتکب شدید. اینک بیایید و از این اموال آنچه می‌خواهید، بردارید». او به قدری به اشخاص عطا می‌کند که احدی پیش از او چنین بخششی انجام نداده است.

۶. پایان دادن به امتیازات و زیاده خواهی ها

رسول خدا ﷺ فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمًا أَمْحَلَّتِ الْقَطَائِعُ فَلَا قَطَائِعَ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۷، ص ۲۲۲)
وقتی قائم ما قیام کند، همه قطایع، مضمحل و نابود می‌گردد.

قطایع عبارتست از زمین‌هایی مرغوب که سلاطین و مستکبران و اشراف، به زور از صاحبانش گرفته، به تملک خویش در آورده‌اند.

۷. برخورد با زیاده خواهان

با تمام برنامه‌هایی که حضرت انجام می‌دهد، اگر کسی زیاده خواهی کرده، امام با او برخورد می‌نماید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

فردی کنار قائم ایستاده، به امام امر و نهی می‌کند. حضرت می‌فرماید: «او را بیاورید». چون او را می‌آورند، دستور کشتن او را صادر می‌کند؛ لذا کسی نمی‌ماند جز آنکه از امام، حساب می‌برد و می‌هراسد^۱ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ص ۲۳۹).

نتیجه

شناخت موانع فراروی مهدویت، ما را در جهت پیش‌گیری یا آمادگی و مبارزه با آن موانع آماده می‌کند. شناخت این امر و کوشش برای زدودن این موانع، از لحاظ فردی و اجتماعی، ما

۱. نَبِيْنَا الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ عليه السلام يَأْمُرُهُ وَ يَنْهَاهُ إِذْ قَالَ أَدْبِرُوهُ فَيَدْبِرُونَهُ إِلَى قَدَامِهِ فَيَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِهِ فَلَا يَبْقَى فِي الْحَاقِقِينَ شَيْءٌ إِلَّا خَافَهُ.

را به زمینه‌سازی بهتر ظهور، رهنمون می‌سازد. جهت دیگر، اینکه تبیین این بحث، سره و ناسره محبان و منتظران واقعی و دروغین را جدا می‌کند. یکی از این موانع، ملاً و اشراف است.

ماً در لغت به معنای اشراف، سران و پیشوایان مردم است که مردم در تصمیم‌گیری‌ها به آن‌ها می‌نگرند و پیرو آنانند.

تکبر و خود پرستی، ثروتمندی و دل‌بستگی، لجابت، کوردلی، فسق و تبه کاری؛ ویژگی‌های ملاً و اشراف است. آنان با بهانه تراشی، تحقیر و تکذیب پیامبران الهی و مؤمنان، و دادن نسبت‌های ناروا به آنان، تمسخر پیامبران، فتنه‌گری، ایجاد ناامنی برای مؤمنان، فساد و گناه، جنگ روانی و تبلیغات، گمراهی و ضلالت، تهدید پیامبر و مؤمنان به تبعید و حتی توطئه برای قتل، در مقابل پیامبران و مؤمنان می‌ایستند.

پیامبران و مصلحان، ضمن روشن‌گری و تبیین و ابطال فرهنگ استکبار به وسیله امور مختلفی با ملاً و اشراف، به رویارویی می‌پردازند؛ از جمله: شفقت و دلسوزی، دعوت به صبر، استعانت از خدا و نهراسیدن از تهدید، هشدار به پیامدهای ارتجاع و عقب‌گرد، دعوت امت به حق‌گرایی نه شخصیت‌زدگی و اطاعت کورکورانه، حمایت از مستضعفان و دمیدن روح خودباوری در آنان، فقر‌زدایی، اتمام حجت، اعراض و روی‌گرداندن، مقابله به مثل، نفرین، مبارزه و جهاد، برگرداندن حق محرومان از اموال ثروتمندان و خواص.

از آنجا که اشراف و ملاً باعث بی‌ایمانی و عقب‌افتادگی توده‌های مردم و دور ماندن جامعه از ویژگی‌های ایمانی است، پیش‌گیری و مبارزه با این مسأله، امری اجتناب‌ناپذیر است. در دوران غیبت، منتظران حضرت در عرصه‌های مختلف اخلاقی، اعتقادی، فرهنگی و سیاسی در مقابل این جریان موضع‌گیری می‌کنند.

مهم‌ترین فعالیت‌های منتظران از لحاظ اعتقادی و فرهنگی، تلاش در جهت نهادینه شدن اخلاق اسلامی و معنویت در جامعه، تغییر در ملاک‌ها و ارزش‌ها است و از لحاظ سیاسی و اجتماعی، تدوین راهبرد رشد عادلانه، تکیه بر توده‌های مردم و مردمی بودن، شایسته

محوری، نظارت مستمر مسئولین و مردم، خوار ساختن ظالمان و منحرفان و عزیز شمردن
مظلومان، از مهم ترین فعالیت‌های منتظران است.

با ظهور حضرت مهدی علیه السلام حضرت با رفتار خود و با تبیین شاخص‌های برتری در بندگی
و خدمت، و ایجاد روحیه بی‌نیازی و تبیین بی‌قدر و منزلتی دنیا، و با نظارت دقیق، از اشرافی
گری پیش‌گیری می‌فرماید. همچنین حضرت به امتیازات و زیاده‌خواهی‌ها پایان داده، با آنان
برخورد می‌نماید.



کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام.
۳. ابن اثیر، النهایه، ج ۴، بیروت: المكتبة العلمية، بی تا.
۴. الامام الفخر الرازی، التفسیر الکبیر، القاهرة: المطبعة البهية المصریة، بی تا.
۵. راغب اصفهانی، المفردات، ج ۱، دمشق: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۷. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۸. حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیاه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ - ۱۴۱۰ ق.
۹. خلیل الجری، فرهنگ لاروس، ترجمه حمید طبیبیان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷ ش.
۱۰. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، بی جا، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. —، أعلام الدین، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۱۲. رافعی، المصباح المنیر، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۳. شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر، سوم، بی جا، بی تا، ۱۴۲۸ ق.
۱۴. شیخ صدوق، محمد بن بابویه، کمال الدین، قم: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۱۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، بی جا، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بی جا، بی تا، بی تا.
۱۸. جمعی از نویسندگان، فصلنامه علمی - تخصصی انتظار موعود، شماره‌های ۱۹ و ۲۵.
۱۹. قرشی، سید علی اکبر، قاموس القرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیه، بی تا.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بی جا، بی تا، بی تا.
۲۲. محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۲۳. مغنیه، محمدجواد، تفسیر المبین، تهران: بنیاد بعثت، بی تا.
۲۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران: مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
۲۵. سید بن طاووس، الملاحم و الفتن، بی جا، بی تا، بی تا.